

تلخیص و خلاصه برداری کتاب سیره آفتاب

"سیری در سیره نظری و عملی حضرت امام خمینی (ره)"

مقدمه

در عصری که جلوه‌ها و جاذبه‌ها و هیاهوی الگوی‌های غربی، جامعه بشری را مورد هجوم بی‌امان خود قرار داده است و در غوغای دنیاگرایی، ردپای معنویات گم شده است، لازم است با معرفی الگوهای فضیلت و کمال، چگونگی بودن و چگونگی زیستن را به دیگران و به ویژه نسل جوان و آینده‌ساز کشور اسلامی مان بشناسانیم.

بی‌شک یکی از ناب‌ترین الگوها در عصر حاضر که مجموعه‌ای از صفا و پاکی، خلاجویی و وارستگی، خلوص و خشیت، رضا و صبر، آگاهی اجتماعی و باطل‌ستیزی، حق‌خواهی و... را در خود جمع نموده بود، رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران حضرت امام خمینی قدس سرهم بود. مردی از تبار حماسه و از قبیله خورشید که آوای کفرشکن و نهیب ستم سوزش بر صحیفه تاریخ نقش بست، هم او که جلوه‌ای از ذوالفقار شب شکاف علی علیه‌السلام را با جرقه‌های از مناجات شبانه او، به ارث برده بود. آن عزیز، صاحب ویژگی‌هایی منحصر به فرد بود که به اعتراف دوست و دشمن، تحولی ژرف و عمیق در میان مسلمانان کشورهای اسلامی و به ویژه جوانان تشنه حق و عدالت ایجاد کرد و او را به عنوان «اسوهای حسنه» برای همه انسان‌های حق‌طلب در عصر تمدن فریبده غرب مطرح ساخت. شاید در توصیف گوشه‌ای از شخصیت آن پیر سفر کرده، کلمات گهربار مقام معظم رهبری -مدظله العالی- تا حدودی گویا و رسا باشد.

«آن بزرگوار، قوت ایمان را با عمل صالح، و اراده پولادین را با همت بلند، و شجاعت اخلاقی را با حزم و حکمت، و صراحت لهجه و بیان را با صدق و متانت، و صفای معنوی و روحانی را با هوشمندی و کیاست، و تقوا و ورع را با سرعت و قاطعیت، و ابهت و صلابت رهبری را با رقت و عطوفت، و خلاصه بسی خصال نفیس و کمیاب را که مجموعه آن در قرن‌ها و قرن‌ها به ندرت ممکن است در انسان بزرگی جمع شود، همه و همه را با هم داشت. الحق شخصیت آن عزیز یگانه، شخصیتی دست‌نیافتنی و جایگاه والای انسانی او جایگاهی دور از تصور، و اساطیر گونه بود.»

... او عبد صالح و بنده خاضع خداوند و نیایشگر گریان نیمه شب‌ها و روح بزرگ زمان ما بود. او الگوی کامل یک مسلمان و نمونه بارز یک رهبر اسلامی بود.

... او با عمری که روزها و ساعت‌ها و لحظه‌هایش با مراقبه و محاسبه سپری می‌شد صدها آیه قرآن را که در توصیف مخلصین و متقین و صالحین است، مجسم و عینی ساخت. او به انسان‌ها کرامت، و به مؤمنان عزت و به مسلمانان قوت و شوکت، و به دنیای مادی و بی‌روح معنویت، و به جهان اسلام حرکت، و به مبارزان و مجاهدان فی سبیل الله شهامت و شهادت داد. او به همه فهماند که انسان کامل شدن و علی‌وار زیستن و تازدیکی مرزهای عصمت پیش رفتن افسانه نیست.»

مطالب این مجموعه به صورت فشرده در دو بخش جمع‌آوری گردیده است:

بخش اول توصیه‌های اخلاقی -عرفانی حضرت امام به فرزند بزرگوارش مرحوم حاج سید احمد خمینی رحمه‌الله است که در نامه‌های متعدد امام به فرزندشان آمده است و در این کتاب به شیوه‌ای بدیع، موضوع‌بندی و ارائه شده تا مطالعه آن برای خوانندگان آسان‌تر و دلپذیرتر گردد. این بخش در حقیقت سیره نظری حضرت امام را به تصویر کشیده است.

بخش دوم گریدهای از سیره عملی امام در عرصه مسایل فردی، خانوادگی، اجتماعی، عبادی، اخلاقی، سیاسی، حکومتی و... است که از بین کتب گوناگون استخراج و به صورتی مناسب فصل بندی شده است.

بخش اول

توصیه‌های اخلاقی - عرفانی حضرت امام خمینی قدس سره به فرزند بزرگوارش مرحوم حاج سیداحمد خمینی رحمه الله

فقر ذاتی تمام موجودات

فرزندم، احمد خمینی! «رَزَقَكَ اللَّهُ هِدَايَتَهُ». جهان چه ازلی وابدی باشد یا نه و چه سلسله‌های موجودات غیر متاهی باشند یا نه، همه فقیرند؛ چون هستی، ذاتی آنان نیست.

اگر با احاطه عقلی جمیع سلسله‌های غیر متاهی را بنگری، آوای فقر ذاتی و احتیاج را در وجود و کمال آنها به وجودی که بالذات موجود است و کمالات ذاتی آن است، می‌شنوی و اگر به مخاطبه عقلی خطاب به سلسله‌های فقیر بالذات نمایی که: «ای موجودات فقیر! چه کسی قادر است رفع احتیاج شما را نماید؟» همه با زبان فطرت، هم صدا فریاد می‌زنند که:

«ما محتاجیم به موجودی که خود، همچون ما فقیر نباشد در هستی و کمال هستی»؛ و این فطرت نیز از خود آنان نیست: «فَطَرَتِ اللَّهُ آتَى فَطَرَ النَّاسِ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ».

پسرم! ما هنوز در قید حجاب‌های ظلمانی هستیم و پس از آنها حجاب‌های نور است و ما محجوبان، هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم.

نظر به همه انسان‌ها با دیده رحمت و محبت

پسرم! اگر می‌توانی با تفکر و تلقین، نظر خود را نسبت به همه موجودات، به ویژه انسان‌ها نظر رحمت و محبت کن. مگر نه این است که کافه موجودات از جهات عدیده که به احصا در نیاید مورد رحمت پروردگار عالمیان می‌باشند.

مگر نه آنکه وجود حیات و تمام برکات و آثار آن از رحمت‌ها و موهبت‌های الهی است بر موجودات، و گفته‌اند: «كُلُّ مَوْجُودٍ مَرْحُومٌ».

مگر موجودی ممکن الوجود امکان دارد که از خود، به نفسه، چیزی داشته باشد یا موجودی مثل خود [که] ممکن الوجود [است] به او چیزی داده باشد؟

در این صورت رحمت رحمانیه است که جهان شمول است. مگر خداوند که رب العالمین است و تربیت او جهان شمول است تربیتش جلوه رحمت نیست؟ مگر رحمت و تربیت بدون عنایت و الطاف جهان شمول می‌شود؟

پس آنچه و آن کس که مورد عنایات و الطاف و محبت‌های الهی است چرا مورد محبت ما نباشد؟ و اگر نباشد این نقیصی نیست برای ما؟! و کوتاه بینی و کوتاه نظری نیست؟!

هان! من پیر شلم و توانستم این نقیصه و سایر نقیصه‌های بی‌شمار را از خود بزدایم. تو جوانی و به رحمت و ملکوت حق نزدیکتری، سعی کن این نقیصه را از خود بزدایی.

خداوند تبارک [و تعالی] تو را و همه را و ما را توفیق آن دهد که این حجاب را برداریم و آنچه مقتضای فطرت الله است بیاییم.

اولین قدم انحراف

پسرم! هیچگاه دنبال تحصیل دنیا، اگر چه حلال او باشد، مباش که حب دنیا، گر چه حلالش باشد، رأس همه خطایا است؛ چه خود حجاب بزرگ است و انسان را ناچار به دنیای حرام می کشد.

تو جوانی و با قدرت جوانی که حق داده است می توانی اولین قدم انحراف را قطع کنی و ننگداری به قدم های دیگر کشیده شوی که هر قدمی، قدم هایی در بی دارد و هر گاهی - گر چه کوچک - به گناهان بزرگ و بزرگ تر انسان را می کشد، به طوری که گناهان بسیار بزرگ در نظر انسان ناچیز آید؛ بلکه گاهی اشخاص به ارتکاب بعض کبائر به یکدیگر فخر می کنند و گاهی به واسطه شدت ظلمات و حجاب های دنیوی، مُنکر به نظر معروف؛ و معروف، منکر می گردد.

(حب دنیا) اساس بدبختی ها و هلاکت ها

پسرم! آنچه مورد نکوهش و سرمایه و اساس شقاوت ها و بدبختی ها و هلاکت ها و رأس تمام خطاها و خطیئه ها است حب دنیا است که از حب نفس نشأت می گیرد.

عالم مُلک مورد نکوهش نیست بلکه مظهر حق و مقام ربوبیت او است و مهبط ملائکه الله و مسجد و تربیت گاه انبیا و اولیاء الله علیهم السلام است و عبادتگاه صلحا و محل جلوه حق بر قلوب شیفتگان محبوب حقیقی است؛ و حب به آن اگر ناشی از حب به خدا باشد و به عنوان جلوه او - جل و علا - باشد، مطلوب و موجب کمال است و اگر ناشی از حب به نفس باشد رأس همه خطیئه ها است.

پس دنیای مذموم در خود تو است، علاقه ها و دلبستگی ها به غیر صاحب دل، موجب سقوط است. همه مخالفت ها با خدا و ابتلاء به معصیت ها و جنایت ها و خیانت ها از حب خود است، که حب دنیا و زخارف آن و حب مقام و جاه و مال و منال از آن نشأت می گیرد؛ در عین حال که هیچ دلی به غیر صاحب دل به حسب فطرت بستگی نتواند داشت؛ لکن این حجاب های ظلمانی و نورانی که ما را و همه را از صاحب دل غافل دارد و به گمان و اشتباه خود، غیر صاحب دل را دلدار می داند، ظلمات فوق ظلمات است.

وارستگی از دنیا، وسیله آرامش قلوب

فرزندم! گر و فر دنیا و نشیب و فراز آن به سرعت می گذرد و همه زیر چرخ های زمان خرد می شود و من آنچه ملاحظه کردم و مطالعه در حال قشر های مختلف [نمودم] به این نتیجه رسیده ام که قشر های قدرتمند و ثروتمند، رنج های درونی و روانی و روحیشان از سایر اقشار بیشتر و آمال و آرزوهای زیادی که به آن نرسیده اند بسیار رنج آورتر و جگر خراش تر است. در این زمان که ما زندگی می کنیم و دنیا گرفتار دو قطب قدرتمند است؛ رنج و عدایی که سران آن کشورها بدان مبتلا هستند و نگرانی های جان فرسای که هر یک از دو قطب در مقابل قطب دیگر دارند، قابل مقایسه با رنج ها و گرفتاری های قشر های متوسط، حتی فقیر نیست.

رقابت آنان یک رقابت عملی نیست بلکه یک رقابت جانکاه است که کمر هر یک زیر آن خرد می شود؛ گویی در مقابل هر یک، یک گرگ درنده با دهان باز و دندان های تیز ایستاده و قصد شکار او را دارد و این رنج رقابت در همه اقشار هست، از ثروتمند و قدرتمند گرفته تا طبقات دیگر، لکن هر چه بالا برود به همان اندازه درد و رنج رقابت بالا می رود و آنچه مایه نجات انسان ها و آرامش قلوب است و وارستگی و

گسستگی از دنیا و تعلقات آن است که با ذکر و یاد دائمی خدای تعالی حاصل شود. آنان که در صدد برتری‌ها به هر نحو هستند چه برتری در علوم، حتی الهی آن، یا در قدرت و شهرت و ثروت، کوشش در افزایش رنج خود می‌کنند. وارستگان از قیود مادی که خود را از این دام ابلیس تا حدودی نجات داده‌اند در همین دنیا در سعادت و بهشت رحمتند.

چنین حالی را با همه مقامات دنیوی عوض می‌کنم؟!

در آن روزهایی که در زمان رضا خان پهلوی و فشار طاقت فرسا برای تغییر لباس بود و روحانیون و حوزه‌ها در تب و تاب بسر می‌پرداختند؛ که خداوند رحمن نیاید چنین روزهایی برای حوزه‌های دینی - شیخ نسبتاً وارسته‌ای را نزدیک دکان نانوايي که قطعه نانی را خالی می‌خورد، دیدم که گفت:

«به من گفتند عمّامه را بردار من نیز برداشتم و دادم به دیگری که دو تا پیراهن برای خودش بلوزد؛ الآن هم نامم را خوردم و سیر شدم، تا شب هم خدا بزرگ است.»

پسرم! من چنین حالی را اگر بگویم به همه مقامات دنیوی می‌دهم، باور کن. ولی هیئات، خصوصاً از مثل من گرفتار به دام‌های ابلیس و نفس خبیث.

نیرنگ‌های شیطان با پیر و جوان

و چه بسا شیطان باطنی با ما پیران به گونه‌ای و با شما جوانان به گونه دیگری خدعه کند.

با ما پیران با سلاح یأس از حضور و یاد حاضر براند که هان از شماها گذشته و شماها اصلاح شدنی نیستید و ایام جوانی که وقت کشت و درو بود رفت و در ایام ضعف و پیری و کهولت که قدرت اصلاح از دست رفته و ریشه هواها و معاصی در تمام ارکان وجود نفوذ کرده و شاخه دوانده و تور از لیاقت محض او - جلّ و علا - انداخته و کار از کار گذشته، چه بهتر که این چند روز آخر عمر از دنیا استفاده هر چه بیشتر کنی. و گاه با ما پیران نیز مانند شما جوانان عمل می‌کند، به شما می‌گوید شما جوانید و در این فصل جوانی وقت تمتّع و لذّات است، اکنون مطابق شهوات خود رفتار کن، انشاء الله در اواخر عمر راه توبه و باب رحمت خداوند باز است و خداوند ارحم الراحمین است. و هر چه گناهان بزرگتر و بیشتر باشد پشیمانی و رجوع به حق در آخر عمر زیادتر و توجّه به خدای تعالی بیشتر و اتصال به او - جلّ و علا - افزون‌تر خواهد بود.

چه بسیار مردم بوده‌اند که در جوانی بهره‌های جوانی را برده و در ایام پیری تتمّه عمر را با عبادت و ذکر و دعا و زیارت ائمه علیهم السلام و توسل به شفاعت آنان گذرانده و سعادت‌مند از دنیا رفته‌اند.

به ما پیران نیز از این وسوسه‌ها می‌شود که معلوم نیست به این زودی بمیری، فرصت باقی است، چند روز آخر عمر توبه کن، به علاوه باب شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باز است و مولا امیر المؤمنین علیه السلام خواهد گذاشت دوستانش را عذاب کنند و در وقت مردن او را خواهی دید و از تو دستگیری خواهد کرد و از این مقوله‌های فراوان که به گوش انسان می‌خواند.

استدراج، بزرگ‌ترین حيله شیطان

پسرم! تا نعمت جوانی را از دست ندادی فکر اصلاح خود باش که در پیری همه چیز را از دست می‌دهی.

یکی از مکاید شیطان که شاید بزرگترین آن باشد که پدرت بدان گرفتار بوده و هست - مگر رحمت حق تعالی دستگیر او باشد - استدرج است.

در عهد نوجوانی، شیطان باطن که بزرگترین دشمنان او است او را از فکر اصلاح خود باز می‌دارد و امید می‌دهد که وقت زیاد است؛ اکنون فصل بر خورداری از جوانی است و هر آن و هر ساعت و هر روز که بر انسان می‌گذرد درجه درجه او را با وعده‌های پوچ از این فکر باز می‌دارد تا ایام جوانی را از او بگیرد و آنگاه که جوانی رو به اتمام است او را به امید اصلاح در پیری سرخوش می‌کند.

و در ایام پیری نیز این وسوسه شیطانی، از او دست نکشد و وعده توبه در آخر عمر می‌دهد و در آخر عمر و شهود موت، حق تعالی را در نظر او مبعوض‌ترین موجود جلوه می‌دهد که محبوب او را که دنیا است از دستش گرفته است؛ این حال اشخاصی است که نور فطرت در آنها به کلی خاموش نشده است.

و اشخاصی هستند که غرقاب دنیا آنها را از فکر اصلاح به دور نگهداشته و غرور دنیا سر تا پای آنان را فرا گرفته است. من خود چنین اشخاصی را در اهل علم اصطلاحی دیده‌ام و اکنون بعضی آنها در قید حیاتند و ادیان را هیچ و پوچ می‌دانند.

پسرم! توجه کن که هیچ یک از ما نمی‌تواند مطمئن باشد که به این دام شیطانی نیفتد. عزیزم! ادعیه ائمه معصومین را بخوان و بین که حسنت خود را سیات می‌دانند و خود را مستحق عذاب الهی می‌دانند و بجز رحمت حق به چیزی نمی‌اندیشند.

دل بستن به شفاعت اولیا و تجرّی در معاصی، نیرنگ بزرگ شیطان

دل بستن به شفاعت اولیا علیهم‌السلام و تجرّی در معاصی از خدعه‌های بزرگ شیطانی است. شما به حالات آنان که دل به شفاعت بسته و از خدایی خبر شده و به معاصی جرأت می‌کنند، بنگرید؛ ناله‌ها و گریه‌ها و دعاها و سوز و گدازهای آنان را ببینید و عبرت بگیرید.

در حدیث است که حضرت صادق علیه‌السلام در اواخر عمر، بستگان و فرزندان خود را احضار نمود و قریب به این مضمون به آنان فرمود که: «فردا با عمل باید در محضر خداوند بروید و گمان نکنید بستگی شما به من فایده دارد». علاوه بر این، احتمال دارد که شفاعت نصیب آنان شود که با شفیع ارتباط معنویشان حاضر باشد و رابطه الهی با آنان طوری باشد که استعداد برای نائل شدن به شفاعت داشته باشند و اگر این امر در این عالم حاصل نشود شاید بعد از تصفیه‌ها و ترکیه‌ها در عذاب‌های برزخ، بلکه جهنم، لایق شفاعت شوند و خدا دانا است که آمدن آنان تا چه اندازه است. امید به شفاعت داریم لکن این امید باید ما را به سوی اطاعت حق تعالی کشاند، نه معصیت.

مغرور به رحمت حق مباحث

پسرم! گناهان را، هر چند کوچک به نظرت باشند، سبک مشمار: «أَنْظُرُ إِلَى مَنْ عَصَيْتَ» و با این نظر، همه گناهان، بزرگ و کبیره است. به هیچ چیز مغرور مشو، [حتی به] خدای تبارک و تعالی که همه چیز از او است و اگر عنایت رحمانیش از موجودات سراسر عالم وجود، لحظه‌ای منقطع شود اثری، حتی از انبیاء مرسلین و ملائکه مقربین باقی نخواهد ماند، چون همه عالم جلوه رحمانیت او - جلّ و علا - است و رحمت رحمانی او - جلّ و علا - به طور استمرار مبقی نظام وجود است که گاهی تغییر شود از آن به «بسط و قبض فیض علی سبیل الاستمرار». در هر حال حضور او را فراموش مکن و مغرور به رحمت او مباحث، چنانچه مایوس نباید باشی. و مغرور به شفاعت شافعان علیهم‌السلام مباحث که همه آنها موازین الهی دارد و ما از آنها بی‌خبریم.

مطالعه در ادعیه معصومین علیهم السلام و سوز و گداز آنان از خوف حق و عذاب او، سرلوحه افکار و رفتار باشد. هواهای نفسانی و شیطان نفس اماره ما را به غرور وامی دارد و از این راه به هلاکت می کشاند.

نکته‌ای مهم در خود سازی

پسرم! برای ماها که از قافله «ابرار» عقب هستیم یک نکته دلپذیر است و آن چیزی است که به نظر من شاید در ساختن انسان که در صدد خود ساختن است دخیل است.

باید توجه کنیم که منشأ خوش آمد ما از مدح و ثناها و بد آمدنمان از انتقادهای و شایعه افکنی‌ها حب نفس است که بزرگترین دام ابلیس لعین است. ماها میل داریم که دیگران ثناگوی ما باشند گرچه برای ما افعال شایسته و خوبی‌های خیالی را صد چندان جلوه دهند و درهای انتقاد - گرچه به حق - برای ما بسته باشد یا به صورت ثناگویی در آید.

از عیب جوئی‌ها، نه برای آن که به ناحق است، افسرده می شویم و از مدحت و ثناها، نه برای آنکه به حق است، فرحناک می گردیم بلکه برای آنکه عیب من است و مدح من نیست، است که در این جا و آنجا همه جا بر ما حاکم است.

اگر بخواهی صحت این امر را دریابی، اگر امری که از تو صادر می شود عین آن یا بهتر و والاتر از آن از دیگری، خصوصاً آن‌ها که همپالکی تو هستند صادر شود و مداحان به مدح او برخیزند برای تو ناگوار [باشد] و بالاتر آنکه، اگر عیوب او را به صورت مداحی در آورند [و تو از این امر ناراحت شوی] در این صورت یقین بدان که دست شیطان و نفس بدتر از او در کار است.

دعاها و مناجات‌های معصومین، راهگشای عبودیت

پسرم! دعاها و مناجات‌هایی که از ائمه معصومین علیهم السلام به ما رسیده است بزرگترین راهنمای آشنایی با او - جلّ و علا - است. و والاترین راهگشای عبودیت و رابطه بین حق و خلق است و مشتمل بر معارف الهی و وسیله انس با او است و ره آورد خاندان وحی است و نمونه‌ای از حال اصحاب قلوب و ارباب سلوک است و [مواظب باش که] وسوسه‌های بی‌خبران تو را از تمسک به آن‌ها، و اگر توانی از انس با آن‌ها، غافل نکند. ما اگر تمام عمر به شکرانه آنکه این وارستگان و واصلان به حق، ائمه ما و راه نمایان مایند به نیایش برخیزیم از عهده بر نخواهیم آمد.

آرامش و وصول به حق، وسیله اطمینان قلوب

آنچه همه را مطمئن می کند و آتش فروزان نفس سرکش و زیادت طلب را خاموش می نماید وصول به او است، و ذکر حقیقی او - جلّ و علا - چون جلوه او است، استغراق در آن آرامش بخش است: «الَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ».

گویی فرماید: توجه توجه! به ذکر او فرو رو، تا قلبت که سرگشته و حیرت زده از این سو به آن سو و از این شاخه به آن شاخه پرواز می کند طمأنینه حاصل کند.

پس ای فرزند عزیزم! که خداوند تو را با ذکر خود مطمئن القلب فرماید، نصیحت و وصیت پدر سرگشته و حیرت زده ات را بشنو و به این در و آن در برای رسیدن به مقام و شهرت آنچه مورد شهوات نفسانیه است مزین، که به هر چه برسی از نرسیدن به مافوق او متأثر می شوی و حسرت بالاتر را می‌بری و ناراحتی روحیت افزون می‌شود.

اگر گویی تو خود چرا به خود این نصیحت را نکنی؟ گویم: «نَظْرُ إِلَى مَا قَالُ، لَا إِلَى مَنْ قَالُ»؛ این حرف صحیح است، اگر چه از مجنونی یا مفتونی صادر شود. در قرآن کریم پس از آن که می فرماید: «آنچه مصیبت در زمین و در نفوس شما وارد می شود قبلاً ثبت است در کتاب»؛ گوید: «لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ».

انسان در این عالم در معرض تحولات است، گاهی مصیبت‌هایی بر او وارد می شود و گاهی دنیا به او رو می آورد و به مقام و جاه و مال (و) مال و قدرت و نعمت می رسد و این هر دو پایدار نیست.

نه آن کم و کاستی‌ها و مصیبت‌ها تو را محزون کند که عنان صبر از دست برود، که گاه شود آنچه مصیبت و کمبود است برای تو خیر و صلاح باشد: «عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ»؛ و در اقبال دنیا و رسیدن به آنچه شهوات اقتضا می کند خود را مبارز و تکبر و فخر بر بندگان خدا مکن که بسا باشد که آنچه را خیر می دانی شر باشد برای تو.

دوستی دشمنان و دشمنی دوستان

پسرم! چه خوب است به خود تلقین کنی و به باور خود بیاوری یک واقعیت را که مدح مداحان و تئای تاجویان چه بسا که انسان را به هلاکت برساند و از تهذیب دور و دورتر سازد.

تأثیر سوء تئای جمیل در نفس آلوده ما، مایه بدبختی‌ها و دور افتادگی‌ها از پیشگاه مقدس حق - جلّ و علا - برای ما ضعیفاء النفوس خواهد بود و شاید عیب جویی‌ها و شایعه پراکنی‌ها برای علاج معایب نفسانی ما سودمند باشد که هست، همچون عمل جراحی دردناکی که موجب سلامت مریض می شود.

آنانکه با ثاهای خود ما را از جوار حق دور می کنند دوستانی هستند که با دوستی خود به ما دشمنی می کنند و آنان که پندارند با عیب گویی و فحاشی و شایعه سازی به ما دشمنی می کنند دشمنانی هستند که با عمل خود ما را اگر لایق باشیم اصلاح می کنند و در صورت دشمنی به ما دوستی می نمایند.

علوم رسمی، راه وصول به محبوب

ای کاش! وای کاش که ما از خواب برخیزیم و در اول منزل که یقظه است وارد شویم؛
وای کاش که او - جلّ و علا - با عنایات خفیه خود از ما دستگیری فرماید و [ما را] به خود و جمال جمیلش رهنمود فرماید؛
وای کاش که این اسب سرکش چموش نفس، آرام شود و از کرسی انکار فرود آید؛
وای کاش این محموله سنگین را زمین می گذاشتیم و سبک بار تر رو به سوی او می کردیم؛
وای کاش که چون پروانه در شمع جمال او می سوختیم و دم بر نمی آوردیم؛ وای کاش که یک گام به قلم فطرت بر می داشتیم و اینقدر پای
به فرق فطرت نمی گذاشتیم وای کاش‌های بسیار دیگری که من در پیری و در آستان مرگ از آن‌ها یاد می کنم و دسترسی به جایی ندارم.

توبه در جوانی آسانتر است

پسرم! اکنون با تو که جوانی صحبت می کنم. باید توجه کنی که برای جوانان، توبه آسانتر و اصلاح نفس و تربیت باطن سریعتر می تواند باشد.

در پیران هواهای نفسانی و جاه طلبی و مال دوستی و خود بزرگی بینی بسیار افزونتر از جوانان است؛ روح جوانان لطیف است و انعطاف پذیر و آنقدر که در پیران حبّ نفس و حبّ دنیا است، در جوان نیست.

جوان می تواند با آسانی نسبی خود را از شرّ نفس اماره رها سازد و به معنویات گرایش پیدا کند. در جلسات موعظه و اخلاق آنقدر که جوانان تحت تأثیر واقع می شوند، پیران نمی شوند.

جوانان متوجه باشند و گول وسوسه های نفسانی و شیطانی را نخورند. مرگ به جوانان و پیران به یک گونه نزدیک است. کدام جوان می تواند اطمینان حاصل کند که به پیری می رسد و کدام انسان از حوادث دهر مصون است؟ حوادث روزانه به جوانان نزدیکتر است.

پسرم! فرصت را از دست مده و در جوانی، خود را اصلاح کن. پیران نیز باید بدانند که تا در این عالم هستند می توانند جبران تبهکاری ها و معصیت ها را بکنند و اگر از اینجا مستقل شدند کار از دست آنان خارج است.

امری که احتمال آن کمر انسان را می شکند

پسرم! سعی کن که با حقّ الناس از این جهان رخت نبندی که کار بسیار مشکل می شود. سر و کار انسان با خدای تعالی که ارحم الراحمین است، بسیار سهل تر است تا سر و کار با انسان ها. به خداوند تعالی پناه می برم از گرفتاری خود و تو و مؤمنین در حقوق مردم و سر و کار با انسان های گرفتار؛ و این نه به آن معنی است که در حقوق الله و معاصی سهل انگاری کنی.

اگر آنچه از ظاهر بعض آیات کریمه استفاده می شود در نظر گرفته شود، مصیبت بسیار افزون می شود و نجات اهل معصیت به وسیله شفاعت، به گذشت مرحله های طولانی انجام می گیرد. تجسم اخلاق و اعمال و لوازم آنها و ملازمه آنها با انسان، از مابعد موت تا قیامت کبری و از آن به بعد تا تتریه و قطع رابطه به وسیله شدت ها و عذاب ها در برازخ و جهنّم و عدم امکان ربط با شفیع و شمول شفاعت، امری است که احتمال آن، کمر انسان را می شکند و مؤمنان را به فکر اصلاح به طور جدّی می اندازد.

خدمت به مظلومان

و از امور مهمّی که لازم است وصیّت نمایم، اعانت نمودن به بندگان خدا، خصوصا محرومان و مستمندان که در جامعه ها مظلوم و بی پناهند، هر چه توان داری در خدمت اینان - که بهترین زاد راه تو است و از بهترین خدمت ها به خدای تعالی و اسلام عزیز است - به کار بر و هر چه توانی در خدمت مظلومان و حمایت آنان در مقابل مستکبران و ظالمان کوشش کن.

ارتباط با قرآن هر چند فقط با قرائت آن باشد

فرزندم! با قرآن این بزرگ کتاب معرفت آشنا شو، اگر چه با قرائت آن. و راهی از آن به سوی محبوب باز کن و تصور نکن که قرائت بدون معرفت اثری ندارد که این وسوسه شیطان است.

آخر، این کتاب از طرف محبوب است برای تو و برای همه کس، و نامه محبوب، محبوب است اگر چه عاشق و محبّ، مفاد آنرا نداند و با این انگیزه، حبّ محبوب که کمال مطلوب است به سراغت آید و شاید دستت گیرد.

ما اگر در تمام لحظات عمر به شکرانه این که قرآن کتاب ما است به سجده رویم از عهده برنیامده ایم.

دوستان وارسته و متعهد انتخاب کن

از وصیت‌هایی من که در آستان مرگ و نفس‌های آخر را می‌کشم به تو که از نعمت جوانی برخورداری، آن است که معاشران خود و دوستان خویش را از اشخاص وارسته و متعهد و متوجه به معنویات و آتاکه به حب دنیا و زخارف آن گرایش ندارند و از مال و منال به اندازه کفایت و حد متعارف یا بیرون نمی‌گذارند و مجالس و محافلشان آلوده به گناه نیست و از اخلاق کریمه برخوردارند، انتخاب کن که تأثیر معاشرت در دو طرف صلاح و فساد اجتناب‌ناپذیر است.

و سعی کن از مجالسی که انسان را از یاد خدا غافل می‌کند پرهیز نمایی که با خو گرفتن به این مجالس، ممکن است از انسان سلب توفیق شود که خود مصیبتی است جبران‌ناپذیر.

نزوم دخالت در امور سیاسی و اجتماعی

و توای فرزندم! از جوانی خود استفاده کن و با یاد او - جل و علا - و محبت به او و رجوع به فطرت الله بزیست و عمر را بگذران و این یاد محبوب هیچ منافات با فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در خدمت به دین او و بندگان او ندارد.

بلکه تو را در راه او اعانت می‌کند؛ ولی بدان که خدعه‌های نفس اماره و شیطان داخلی و خارجی زیاد است و چه بسا انسان را با اسم خدا و اسم خدمت به خلق خدا از خدا باز می‌دارد و به سوی خود و آمال خود سوق می‌دهد.

مراقبت و محاسبه نفس در تشخیص راه و خود خواهی و خدا خواهی از جمله منازل سالکان است. خداوند ما و شما را در آن توفیق دهد.

گوشه گیر و کل (بار) بر جامعه مباحث

پسرم! از من گذشته است [«یَسِيبُ بَنُ آدَمَ وَيَسْبُ فِيهِ خَصَلَتَانِ: الْحِرْصُ وَ طُولُ الْأَمَلِ»]. لکن تو نعمت جوانی داری و قدرت اراده، امید است بتوانی راهی طریق صالحان باشی.

...[مبادا] خود را از خدمت به جامعه کنار کنی و گوشه گیر و کل بر خلق الله باشی که این از صفات جاهلان متسک است یا درویشان دکان دار.

سیره انبیاء عظام، صلی الله علی نبینا و علیهم اجمعین و ائمه اطهار علیهم السلام که سر آمد عارفان بالله و رستگان از هر قید و بند و وابستگی به ساحت الهی در قیام به همه قوا علیه حکومت‌های طاغوتی و فرعون‌های زمان بوده و در اجرای عدالت در جهان رنج‌ها برده و کوشش‌ها کرده‌اند، به ما درس‌ها می‌دهد و اگر چشم بینا و گوش شنوا داشته باشیم، راه گشایمان خواهد بود: «مَنْ اصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَكَيْسَ بِمُسْلِمٍ».

پسرم! نه گوشه‌گیری صوفیانه دلیل پیوستن به حق است، و نه ورود در جامعه و تشکیل حکومت، شاهد گسستن از حق. میزان در اعمال، انگیزه‌های آنها است. چه بسا عابد و زاهدی که گرفتار دام ابلیس است و آن دام گستر، با آنچه مناسب او است چون خودبینی و خودخواهی و غرور و عجب و بزرگی بینی و تحقیر خلق الله و شرک خفی و امثال آنها، او را از حق دور و به شرک می‌کشاند و چه بسا متصدی امور حکومت که با انگیزه الهی به معدن قرب حق ناائل می‌شود، چون داود نبی و سلیمان پیامبر علیهما السلام، و بالاتر و والاتر چون نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلمو خلیفه بر حقش علی بن ابی طالب علیه السلام، و چون حضرت مهدی ارواحالمدومه القلدا در عصر حکومت جهانش.

پس میزان عرفان و حرمان، انگیزه است. هر قدر انگیزه‌ها به نور فطرت نزدیکتر باشند و از حُجُب، حتّی حُجُب نور وارسته‌تر، به مبدأ نور وابسته ترند تا آنجا که سخن از وابستگی نیز کفر است.

فقط خدا را مؤثر بدان

پسر! مجاهده کن که دل را به خدا بسپاری و مؤثری را جز او ندانی. مگر نه عامّه مسلمانان متعبّد، شبانه روزی چندین مرتبه نماز می‌خوانند و نماز، سرشار از توحید و معارف الهی است و شبانه روزی چندین مرتبه «إياك نعبد و إياك نستعين» می‌گویند و عبادت و اعانت را خاص خدا -در بیان- می‌دانند ولی جز مؤمنان به حق و خاصان خدا، دیگران برای هر دانشمند و قدرتمند و ثروتمند گُرنش می‌کنند و گاهی بالاتر از آنچه برای معبود می‌کنند؛ [برای دیگران انجام می‌دهند] و از هر کس استمداد می‌نمایند و استعانت می‌جویند و به هر حشیش برای رسیدن به آمال شیطانی تشبّث می‌نمایند و عقلمت از قدرت حق دارند.

آنچه می‌بینی همه ما و مثل ما بدان مبتلا است و آنچه باعث خوف من و تو از شایعه‌ها و دروغ پراکنی‌ها است و خوف از مرگ و رهایی از طبیعت و افکندن خرّقه نیز از این قبیل است که باید از آن انقضاء نمود؛ [همه ناشی از توجه و استمداد و عبودیت غیر حق و اتکال و اعتماد به غیر خداست].

زمام تمام امور به دست خداست

پسر عزیزم احمد! -سلمک الله تعالی- در این اوراق نظر کن و «انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال». من خود آنچه به تو می‌گویم گرچه خودم عاری و بری هستم لکن امیدوارم که برای تو تبه‌ی باشد. بدان که هیچ موجودی از موجودات از غیب عوالم جبروت و بالاتر و پایین‌تر چیزی ندارد و قدرتی و علمی و فضیلتی را دارا نیست و هر چه هست از او -جلّ و علا- است.

او است که از ازل تا ابد زمام امور را به دست دارد و احد و صمد است. از این مخلوقات میان تهی پوچ و هیچ، باکی نداشته باش و چشم‌امیدی هر گز به آن‌ها میند که چشم داشتن به غیر او شرک است و باک از غیر او -جلّ و علا- کفر.^۱

^۱ . تلخیص بخش‌هایی از کتاب *عده بیدار*، نامه‌های امام به فرزندش سید احمد خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «ره»

بخش دوم

گزیده‌ای از سیره عملی حضرت امام خمینی قدس سره است که؛ این بخش در چند فصل تنظیم شده است:

فصل اول سیره عملی حضرت امام در عرصه: - مسایل فردی - مسایل خانوادگی - مسایل اجتماعی است.

رعایت حقوق همسر، شصت سال زندگی و عدم تقاضای یک لیوان آب از همسر، خوش به حال من که چنین همسری دارم، زیارت مختصر و پذیرایی از دیگران، اجازه دهید در منزل را ببینیم، کار خود را به دیگران واگذار نمی کردند، نفس است که دعوت می کند، نظم در زیارت، خمینی ابدا گریه نمی کند، می ترسیدم برای غیر خدا گریه کنم، ده دقیقه به وقت شام مانده است، نظمی عجیب، شب تولد حضرت مسیح در پاریس، مگر می خواهند کورش را وارد ایران کنند؟، بهترین لحظات امام، شادی استثنائی، می خواهم پیشانیان را ببوسم، من خودم باطل سخرم، من بنده‌ای از بندگان شما هستم، احترام فوق العاده به کودکان، آمده‌ام ظرف بشویم، تا زمانی که موشک به پیشانیم بخورد، مثل همه مردم زندگی می کردند، علاقه به خانواده شهدا، بلافاصله عبا را دادند، عنایت ویژه نسبت به حضرت آیت الله خامنه‌ای، بخشی از خاطرات همسر امام و اعضای بیت امام از امام است که قابل مطالعه و استفاده است.

بخش هایی از خاطرات را مرور می کنیم؛

زیارت مختصر و پذیرایی از دیگران

یکی از علما برای من نقل کرد که یک سال تابستان به اتفاق امام و چند تن دیگر از روحانیان به مشهد مشرف شدیم و خانه درستی گرفتیم. برنامه ما چنین بود که بعد از ظهرها پس از یکی - دو ساعت استراحت از خواب بلند می شدیم و دسته جمعی روانه حرم مطهر می شدیم و پس از زیارت و نماز و دعا به خانه مراجعت می کردیم و در ایوان با صفایی که در آن خانه بود می نشستیم و چای می خوردیم. برنامه امام این بود که با جمع به حرم می آمدند ولی دعا و زیارتشان را خیلی مختصر می کردند و تنها به منزل بازمی گشتند. ایوان را آب و جارو می کردند، فرش پهن می کردند، سماور را روشن و چای را آماده می ساختند و وقتی که ما از حرم بازمی گشتیم، برای همه چای می ریختند. یک روز من از ایشان سؤال کردم: این چه کاری است؟ زیارت و دعا را به خاطر آن که برای رفقا چای درست کنید، مختصر می کنید و با عجله به منزل باز می گردید؟ امام در جواب فرمودند: من ثواب این کار را کمتر از آن زیارت و دعایم دانم.

کار خود را به دیگران واگذار نمی کردند

امام مقید بودند تا آنجا که امکان دارد کار خود را بر دیگری تحمیل نکنند و کار خود را خودشان انجام دهند. در نجف گاهی اتفاق می افتاد که امام از روی پشت بام متوجه می شدند که چراغ آشیزخانه یا دستشویی روشن مانده است. در این موارد به خانم یا دیگر کسانی که در پشت بام بودند، دستور نمی دادند که بروند و چراغ را خاموش کنند، بلکه خود راه می افتادند و سه طبقه را در تاریکی پایین می آمدند و چراغ را خاموش می کردند و باز می گشتند.

گاهی نیز قلم یا کاغذی می‌خواستند که در طبقه دوم منزل بود. در این شرایط نیز به هیچ کس حتی به عزیزانش، فرزندان شهید مرحوم حاج سید مصطفی، دستور نمی‌دادند که برای او قلم و کاغذ بیاورند، بلکه خودشان برمی‌خواستند از پله‌ها بالا می‌رفتند تا آنچه را که لازم داشتند، برمی‌داشتند و باز می‌گشتند.

نظم در زیارت

ایامی که ما در نجف بودیم ساعتان را با کارهای امام تنظیم می‌کردیم؛ یعنی آن موقعی که ایشان کاری انجام می‌دادند ما می‌فهمیدیم که ساعت چند است.

امام دو و نیم ساعت پس از مغرب از منزل بیرون می‌آمدند و سه ساعت از شب گذشته، بدون کم و زیاد به حرم می‌رفتند و این اواخر که مأمورین امنیتی مراقب ایشان بودند خیالشان راحت بود؛ امام که داخل حرم می‌شدند مأمورین پی کار خود می‌رفتند، چون می‌دانستند امام چه ساعتی بیرون می‌آید، همان وقت بر می‌گشتند.

ده دقیقه به وقت شام مانده است

بردران فیلمی را از برنامه‌های انقلاب به فرانسه آورده بودند، پیشنهاد کردند به امام بگوئیم که بعد از شام فیلم را ببینند. رفتم عرض کردم: شام آماده است بیاورم؟ امام به ساعت نگاه کرده و فرمودند: ده دقیقه به وقت شام مانده است.

ساعات روز و شب امام چنان تقسیم بندی شده بود که ما بدون این که ایشان را ببینیم می‌توانستیم بگوئیم که الان مشغول چه کاری هستیم.

شب تولد حضرت مسیح در پاریس

شب تولد حضرت عیسی علیه‌السلام امام پیامی برای تمام مسیحیان جهان دادند که خبرگزاری‌ها پخش کردند. در کنار این پیام به ما دستور دادند هدایایی را که برادران از ایران آورده‌اند و معمولاً گز و آجیل و شیرینی بود، بین اهالی نوفل لوشاتو تقسیم کنیم. ما این کار را انجام دادیم و در کنار هر بسته یک شاخه گل قرار دادیم.

چند جا که رفتم احساس کردیم برای کسانی که در غرب اثری از این عاطفه‌ها و محبت‌ها حتی در بین فرزندان و پدران خود سراغ ندارند، بسیار عجیب است که شب میلاد حضرت مسیح علیه‌السلام یک رهبر ایرانی که غیر مسیحی است، اینقدر به آن‌ها نزدیک است و احساس محبت می‌کند. از جمله خانمی بود که وقتی هدیه امام را گرفت چنان هیجان زده شد که قطرات اشک از چهره‌اش فرو ریخت.

من خودم باطل سحر

در یکی از روزهای اقامت امام در مدرسه علوی، سیدی همراه با فرد غیرمعمومی که پالتو و عرق چینی داشت، خیلی متأثر و ناراحت و وحشت‌زده و با چهره‌ای زرد آمده بود.

من مسؤول انتظامات بودم، گفتم: چیست؟ گفتند: کاری خصوصی داریم و نگرانی ما این است که علیه امام جادو و سحر شده است. آنچه ما می‌بینیم این است که ممکن است ایشان مریض شوند و مثل شمع آب شوند. خلاصه ناراحتیم و آمده‌ایم دعا و وردی که باطل سحر است، به امام بدهیم.

گفتیم: این حرف‌ها چیست؟ گفتند: نه، ما نگرانیم. با آن عشقی که ما به امام داشتیم، اگر یک در میلیون هم احتمال خطر بود، قلبمان تکان می‌خورد. گفتیم: نکند خدای ناکرده چیزی باشد و ما سرسری بگیریم. رفتیم خدمت امام و عرض کردیم که قضیه این است. امام لبخندی زدند و فرمودند: بگوئید من خودم باطل سحرم.

علاقه به خانواده شهدا

امام که در برابر استکبار و قدرتهای شیطانی با صلابت و استوار می‌ایستادند، در برابر یک فرزند و مادر شهید بسیار خاضع بودند. به عنوان مثال، مادر شهیدی از اهواز برای ملاقات آمده بود. نامه‌ای هم نوشته ولی موفق به دیدار نشده بود. دو-سه روزی در همان حوالی مانده، سپس به اهواز برگشته و نامه‌ای نوشته بود با این مضمون: «حضرت امام! من به تهران آمدم ولی موفق به دیدار و ملاقات نشدم». حضرت امام روی این نامه نوشته بودند:

تا این مادر شهید را به ملاقات من نیاورید، من به ملاقات کسی نمی‌آیم. یک بار دیگر هم به یاد دارم که به ملاقات ایشان رفته بودیم. آقا نماز ظهرشان را تمام کرده بودند. من وارد شدم و گفتم که عده‌ای از خانواده‌های شهدا می‌خواهند برای دستبوسی خدمت برسند. آقا آمدند و نشستند. کسانی که در حسینیه بودند به صف شدند تا دست امام را ببوسند. در همین حال گریه می‌کردند و از مقابل امام رد نمی‌شدند. ما هم واقعاً احساس شرمندگی می‌کردیم، که این مزاحمت برای ایشان ایجاد شده و این دو نمازشان وقعه افتاده است. بالاخره با ناراحتی تصمیم گرفتم که به آن‌ها بگویم رد شوند. یکمرتبه دیدم آقا با خوشرویی رو به من کردند و گفتند: خوب، حال شما چطور است؟ نه، بگذارید اینها باشند.^۲

فصل دوم، سیره عملی حضرت امام در عرصه، - عبادات - مراقبت نفس - حالات معنوی - مسایل اخلاقی و شرعی است.

بیخود چنین خوابی دیده‌ای!، کرامتی از حضرت امام، این انگشتر برای مرد حرام است، یخ حوض را می‌شکستند، اهمیت سلامت نفس، حتی شبهه غیبت نشنیدم، تفریحات مشروع داشته باشید، آجرهای ساییده شده، دو رکعت نماز مورد رضای خدا، از ترکیه کتاب مفاتیح خواستند، خدا یا ما را به خودت متوجه فرما، قضیه، نزدیک شدن به قبر است، بهترین موعظه، صلاح نیست من پول از تو بگیرم، امام از مسئله خبر داشتند، بالای بام به طرف حرم زیارت می‌خواندند، از شما تا روز قیامت ممنون می‌شوم، زیارت رجیه را بخوانید، هر شب زیارت جامعه، ترقی به کمالات انسانی است، نشان دهند که عقب مانده است، احترام به آداب و رسوم هزار ساله مسلمان‌ها، حالا وقت مستحبات است، شخصا او را خواهم کشت، چادر برای زن بهتر است، از یک مسئله اخلاقی هم غافل نمی‌شدند، بشو از دل کان حریم کبریاست، من از این جا تکان نمی‌خورم، وقت نماز است، این جمله دقیق‌تر است، توصیه به حفظ حجاب، صحبت بی‌مورد زن‌ها با نامحرم را ضرورت نمی‌دیدند، امام در ارتباط با نامحرم خیلی سخت گیرند، سلام بر نامحرم واجب نیست، بسم الله به جای بفرمایید، آخرین ملاقات با شهید اشرفی اصفهانی، تعقیبات هر نماز، رو به قبله وضو می‌گرفتند، به سوی رحمت خدای روی، هر سه روز یک ختم قرآن، زیارت عاشورا در

^۲ . برداشت‌هایی از سیره امام خمینی قدس سره، ج ۱-۳ - موسسه تنظیم و نشر امام خمینی و پایه پای آفتاب، ج ۱-۴ - موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی

حال قدم زدن، شیطان از اینجا سراغ آدم می آید، تربیت فرزند از مرد بر نمی آید، مفاتیح امام هر چند ماه یک بار صحافی می شد، غیبت نکند، می داید غیبت چقدر حرام است؟، لباس تجملی، فهمیدم عصبانیت امام برای چیست، اول نماز، با وجود لوله تنفس نماز شب خواندند، بخشی از خاطرات دیگران درباره سیره عملی امام خمینی است.

بخش هایی از این خاطرات را ورق می زنیم:

اهمیت سلامت نفس

روز اولی که ایشان به مسجد اعظم آمدند، به جای درس، شروع به نصیحت کردن طلبه ها کردند. نصایح ایشان طوری بود که انسان را مقاداری از وابستگی و علاقه به دنیا رهایی می داد و متوجه عرفان و آخرت و خدا می کرد. روزی در ضمن نصایحشان فرمودند:

نگاه کنید آنجا را، این عکس بالا، عکس آقای بروجردی است در حالی که مطالعه می کند. عکس پایین، جنازه اش روی دست مردم است. یک خرده پایین تر، آقای بروجردی زیر خاک است.

آن چیزی که به درد آقای بروجردی می خورد، سلامت نفس است که آقای بروجردی داشت. والا این ریاست ها، این سر و صداها، این مسائل، اینها وقتی که انسان زیر خاک رفت، دیگر به درد انسان نمی خورد.

حتی شبهه غیبت نشنیدم

من سی سال با استاد بزرگوارم رهبر عظیم الشأن انقلاب بودم، به جان این شخصیت بزرگوار قسم می خورم مطلبی که شبهه غیبت باشد از ایشان ندیدم. غیبت که نه، شبهه غیبت هم ندیدم.

فراموش نمی کنم یک وقت ایشان برای درس گفتن به مسجد سلماسی آمدند در حالی که نفس ایشان به شماره افتاده بود، فرمودند:

والله تا حال این قدر ترسیده ام و افزودند: نیامده ام که درس بگویم، آمده ام که قدری حرف بزنم.

من که تقریباً ده سال در آنجا بودم هیچ وقت یک جسارت از ایشان به طلبه ها ندیدم. امام در این حالت بود که فرمودند:

اگر علم نداری، اگر دین نداری، عاقل باش و نخواه که هویت انسانیت را به هم بزنی بعد هم به خانه رفتی و تب مالت ایشان عود کرد و سه روز برای تب مالت در خانه ماندند.

همه این قضایا برای این بود که شنیده بودند یک طلبه پشت سر یکی از مراجع غیبت کرده بود. امام خودش غیبت نکرده بود بلکه یک طلبه پشت سر یکی از مراجع غیبت کرده اما نفس امام به شماره افتاده بود!

از ترکیه کتاب مفاتیح خواستند

وقتی امام از ایران به ترکیه تبعید شدند در نخستین نامه ای که از ترکیه به ایران نوشتند کتاب مفاتیح الجنان و صحیفه سجادیه خواستند که نشان دهنده روح عالی و عبادی ایشان در کنار توجه به مسایل سیاسی و اجتماعی بود. امام از هر گونه یک سوگیری دوری می گریزیدند.

بهترین موعظه

یادم هست که روزی در نجف نامه ای خدمت امام نوشتم به این مضمون:

خواهش می‌کنم مرا نصیحت کنید. ولو این که یک نصیحت عام و کلی باشد. ایشان در جواب فرمودند: بهترین موعظه آن است که خدا در قرآن فرموده است: «أَفَلَا إِنَّمَا أُعْطِكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ»

هر شب زیارت جامعه

از مرحوم استاد شهید حاج آقا مصطفی نقل شده است که: شی طوفانی بود و بیرون رفتن از خانه بسیار سخت بود. من به حضرت امام گفتم: امیرالمؤمنین علیه السلام دور و نزدیک ندارد. زیارت جامعه را که در حرم می‌خوانید، امشب در خانه بخوانید. امام فرمودند: مصطفی! تقاضا دارم روح عوامانه ما را از ما نگیری. و همان شب بالاخره به حرم مشرف شدند. تا آنجا که این جانب بررسی کرده‌ام، کمتر کسی را در ولایت و درک مقام امامت، مثل ایشان دیده‌ام. شما اگر به کتابهای عرفانی و شرحهای معظم له بر دعاها و روایات مراجعه کنید، به خوبی در می‌یابید که ایشان دین، اسلام و ولایت را یافته‌اند، نظیر آدم تشنه که تشنگی را دریافته است.

از یک مسئله اخلاقی هم غافل نمی‌شدند

یک بار پس از ملاقات من با حضرت امام در جماران، یکی از مسؤولان مملکتی برای انجام کاری به خدمت امام رسید. همراه او پدر مسنش نیز حضور داشت. پس از این که وی از خدمت امام بازگشت، گفت: وقتی می‌خواستم به حضور امام برسم، من جلو افتاده بودم و پدرم را دنبال خود می‌بردم. پس از تشرف، پدرم را به امام معرفی کردم. امام نگاهی کردند و فرمودند: این آقا پدر شما هستند؟ پس چرا جلوتر از وی راه افتاده‌اید و وارد شدید؟ ببینید امام چقدر دقیق بودند! فردی که این همه دشمن دارد و بر سیاست شرق و غرب نظارت می‌کند، از یک مسئله اخلاقی نیز غافل نمی‌ماند.

وقت نماز است

در دوران جنگ، با سران جمهوری اسلامی که حضرت آیت الله خامنه‌ای و آقای هاشمی رفسنجانی نیز حضور داشتند، در محضر امام بودیم و گزارش جنگ را می‌دادیم. ناگهان دیدیم امام برخاستند و به اطاق دیگر رفتند. نگران شدیم که چرا چنین شد. سپس امام برگشتند. آقای رفسنجانی پرسید: آقا کسالتی ایجاد شده است؟ امام با قاطعیت فرمودند: خیر وقت نماز است. ساعت را نگاه کردم دیدم درست مطابق افق تهران، وقت نماز است. همه حاضران برخاستند و با امام نماز جماعت خواندند. این حالت عبادی امام و مراقبت او به نماز اول وقت، مرا بسیار تحت تأثیر قرار داد؛ به طوری که آن را شیوه خود قرار دادم و بحمدالله در جبهه و محیط خانه و همه جا، آن را رعایت نمودم، آن گونه که جلسات عملیاتی خود را با نماز شروع می‌کردیم و با نماز پایان می‌دادیم.

هر سه روز یک ختم قرآن

امام در ماه رمضان هر روز ده جزء قرآن می‌خواندند. یعنی هر سه روز یک مرتبه قرآن را ختم می‌کردند. بعضی برادران خوشحال بودند که دو دوره قرآن را در این ماه خوانده‌اند. ولی بعد متوجه می‌شدند امام ده یا یازده دوره قرآن را در طول این ماه شریف خوانده‌اند.

زیارت عاشورا در حال قدم زدن

امام از کمترین وقت خود برای مطالعه و نوشتن یا عبادات دیگری که ذکر شده استفاده می کردند. اگر کسی تنها همین آثاری را که از ایشان تألیف و به چاپ رسیده مطالعه کند و آن را بر عمر پربرکت ایشان تقسیم کند، به خوبی می فهمد که چگونه از ساعات و بلکه دقیق عمر خود استفاده کرده و بهره وافی برده‌اند، در صورتی که ایشان خیلی اهل نوشتن و قلم نبودند. حتی از نیم ساعت قدم زدن صبح و عصر خود نیز، که بخصوص این اواخر به تجویز پزشکان انجام می دادند استفاده می کردند و معمولاً ادعیه و اذکاری را برای آن وقت اختصاص داده بودند که در حال قدم زدن نیز عبادت و کاری را انجام دهند و اوقاتی که زیارت عاشورا می خواندند، صد لعن و صد سلام را، معمولاً، در حال قدم زدن می خواندند.

مفاتیح امام هر چند ماه یک بار صحافی می شد

امام به قدری با مفاتیح مأنوس بودند که هر چند ماه یک بار مفاتیح ایشان پاره می شد و ما به ناچار مفاتیحشان را صحافی می کردیم و یا مجدداً برای ایشان تهیه می کردیم.

اول نماز

حضرت امام خیلی به نماز اهمیت می دادند، خیلی سفارش نماز را می کردند، همیشه می گفتند: در مورد نمازتان اهمال نکنید. به ما می گفتند: همین که شما می گوید اول این کار را بکنم، بعد نماز بخوانم، این خلاف است، نگویید این حرف را. به نمازتان اهمیت دهید. اول نماز. خلاصه، خیلی سفارش نماز را می کردند.

با وجود لوله تنفس نماز شب خواندند

در ایامی که امام در بیمارستان تحت معالجه و عمل جراحی بودند لوله تنفسی در تراشه (نای) ایشان بود. وقتی این لوله در مجرای تنفسی قرار می گیرد شخص نمی تواند صحبت کند. اما امام با وجودی که لوله به تراشه ایشان وصل بود نماز ظهر و عصر آن روز را به همان وضع ادا نمودند و حتی نماز شب خود را نیز ترک نکردند^۳

^۳ . برداشت‌هایی از سیره امام خمینی قدس سره، ج ۱-۳ - موسسه تنظیم و نشر امام خمینی و پایه پای آفتاب، ج ۱، ۴-۱ - موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی

فصل سوم - سیره عملی حضرت امام در عرصه، مسایل انقلاب جهان اسلام سیاست و حکومت

درس امام تعطیل شد، رضاخان نمی فهمد سیاست باسین است یا صاد، بدبخت، بیچاره، کمی تأمل کن، از سخترانی فردا صرف نظر کنید، کاری نکن بگویم بیرونت کنند، ما هم به کماندوهای خود دستور می دهیم، لیاقت رهبری را تنها فقیه سیاست مدار داراست، نمی توانم ساکت باشم، خمینی هر جا برود، آنجا را کربلا و نجف می کند، منکر ولایت فقیه، طعم فقه را نچشیده است، من هم نسبت به اسلام و ملت تعهد دارم، گوش به فرمان امام زمان علیه السلام، حضرت بقیه الله فرموده اند، اثر نوار کاست، پیام شاه به امام، غیر از احمد کسی سوار نشود، زن ها شاه را بیرون کردند، قصه های بسیار جالب، به اسلام وفادار باشید، به ولایت فقیه اشکال می کنید؟!، عامل نگرانی من، مجهز شوید برای مقابله، امام دلداری دادند، ترور آیت الله خامنه ای، شما چه کاره هستید؟، شاه عاجز بود، خرمشهر سقوط کرد، مطمئن باشید من طوری نخواهم شد، آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند، انقلاب ما خیلی اساسی است، دست خدا این انقلاب عظیم را حفظ می کند، آنچه گفتم به حساب اسلام بود، فهمیدم این راه حق است، جایگاه زن در انقلاب، اعتباری که امام به اسلام و تشیع داد، دو گونی گندم حاج آقا روح الله، از وظیفه شانه خالی نکنید، تا من هستم...، امام قربانی اسلام بود، دفاع از نظام، شوخی بردار نیست، بخشی از خاطرات راویان خاطرات در باره سیره عملی امام خمینی است.

عامل نگرانی من

من در تمام طول این مدت از باب این که مقابله بین ما و دستگاه جبار و کفر و اینها بود نگرانی نداشتم، لکن حالا نگرانم. توطئه ها و دسته بندی هایی که مخالفین دارند، این چیز مهمی به نظر من نیست، آنچه مهم است این ناسازگاری هایی است [است] که در ارگانهای اسلامی است. مملکت اسلامی [است] همه طبقات به هر کجا که بروی با هم توافق ندارند و مرتباً دعوت به توافق می کنند همه، لکن خودشان [با] هم توافق ندارند، این موجب نگرانی است.

ترور آیت الله خامنه ای

وقتی در سال ۶۰ قضیه ترور آیت الله خامنه ای پیش آمد من در تهران بودم. همه در مانده بودند که این خبر را چگونه به امام گزارش دهند. آقای [حسن] صناعی از من به عنوان طیب سؤال کرد اگر من بخوام این خبر را به امام بدهم شما چه تدبیری پیشنهاد می کنید؟ فکر کردم و گفتم: اگر یک قرص آرام بخش در داخل چای ایشان حل کنیم و بعد از نیم ساعت قضیه را مطرح کنیم خوب است. آقای صناعی در مورد این کار استخاره کرد بد آمد. بعد خودشان این قضیه را مضطربانه خدمت امام نقل کردند. سپس به من گفتند فلالی قبل از این که مطلب را به امام بگویم، امام به من فرمودند:

در مورد آقای خامنه ای مسأله ای پیش آمده است؟ بعد از تصدیق من فرمودند: به دکتر معالج ایشان بگویید هر نیم ساعت تمام علایم حیاتی ایشان اعم از حال عمومی، فشار خون، تعداد نبض، تنفس و... را به من گزارش کند.

آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند

در جریان تصرف لانه جاسوسی، اکثر مسؤولین مخالف بودند و هر روز مسأله تازه‌ای مطرح می‌کردند. یکی می‌گفت: با آمریکا نمی‌شود جنگید. دیگری می‌گفت: آمریکا در منطقه نیرو پیاده کرده است. یکی می‌گفت: ناوگان آمریکا آمده است. ولی امام فرمودند: آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. لذا وقتی یکی از شخصیت‌های انقلاب از توطئه‌ها پیش امام گله کرد، امام با آرامی دست به سینه ایشان زد و فرمود: تو چرامی ترسی؟ هیچ طوری نمی‌شود!

تا من هستم...

من به آن‌هایی که دستشان به رادیو تلویزیون و مطبوعات می‌رسد و چه بسا حرف‌های دیگران را می‌زنند، صریحاً اعلام می‌کنم: تا من هستم نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرالها بیفتد، تا من هستم نخواهم گذاشت منافقین، اسلام این مردم بی‌پناه را از بین ببرند، تا من هستم از اصول نه شرقی و نه غربی عدول نخواهم کرد، تا من هستم دست‌آیدی آمریکا و شوروی را در تمام زمینه‌ها کوتاه می‌کنم و اطمینان کامل دارم که تمامی مردم در اصول، همچون گذشته پشتیبان نظام و انقلاب اسلامی خود هستند.

دفاع از نظام، شوخی بردار نیست

خدمت فرزندان عزیز، نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی و وزرای محترم دامت افاضاتهم؛ با سلام. شنیدم در جریان امر حضرت آقای منتظری نیستید و نمی‌دانید قضیه از چه قرار است.

همین قدر بدانید که پدر پیرتان بیش از دو سال است در اعلامیه‌ها و پیغامها، تمام تلاش خود را نموده است تا قضیه بدین جا ختم نگردد، ولی متأسفانه موفق نشد. از طرف دیگر وظیفه شرعی اقتضا می‌کرد تا تصمیم لازم را برای حفظ نظام و اسلام بگیرد، لذا با دلی پر خون حاصل عمرم را برای مصلحت نظام و اسلام کنار گذاشتم. ان شاء الله خواهران و برادران در آینده تا اندازه‌ای روشن خواهند شد. سفارش این موضوع لازم نیست که دفاع از اسلام و نظام شوخی بردار نیست و در صورت تخطی، هر کس در هر موقعیت، بلافاصله به مردم معرفی خواهد شد. توفیق همگان را از خداوند متعال خواستارم.^۴

فصل چهارم - امام و جوانان

اهمیت جوانی، خدمت به مردم در جوانی، جوانی و جدیت در نماز شب، تا جوان هستید، تفریح داشته باش، جلسه انس تشکیل می‌دادیم، دختران جوان بیشتر خود را پوشانند، توصیه‌ای در حل مسایل خانوادگی، معنویت و خداجویی یک دختر جوان، جوانان، خود را بی‌نیاز از هدایت و همکاری علما ندانند، لزوم آمادگی جوانان برای مبارزه علمی و عملی، بخش‌هایی از این خاطرات است. چند نمونه از خاطرات را بیان می‌نمایم؛

اهمیت جوانی

^۴ . برداشت‌هایی از سیره امام خمینی قسره، ج ۱-۳ - موسسه تنظیم و نشر امام خمینی و پایه پای آفتاب، ج ۱، ۴-۱ - موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی

اواخر سال ۶۷، اول ماه شعبان بود که خدمت آقا رسیدم. مفاتیح دستشان بود و می‌خواستند دعاهای مخصوص ماه شعبان را بخوانند. تا رفتم دست ایشان را ببوسم که مرخص شوم، فرمودند: هر کاری می‌خواهی بکنی در جوانی بکن. در پیری باید بخوابی و ناله کنی.

خدمت به مردم در جوانی

گاهی که خدمت امام می‌رسیدیم عرض می‌کردیم: اگر امکان دارد ما را نصیحتی بفرمایید. معمولاً امام این نصیحت را می‌کردند:

تا می‌توانید در جوانی هر خدمتی را به مردم بکنید، هر عبادتی بکنید، قدر جوانی را بدانید که وقتی به سن من برسید دیگر هیچ کاری نمی‌توانید بکنید. مثل من که هیچ کاری نمی‌توانم بکنم.^۵

^۵ . برداشته‌هایی از سیره امام خمینی قدس سره، ج ۱-۳، موسسه تنظیم و نشر امام خمینی و پایه پای آفتاب، ج ۱، ۴-۱، موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی

فصل پنجم - غروب آفتاب

خواب خوشی دیده‌ام، مطمئن باش از دنیا می‌روم، علی را پیش من بیاورید، به او وعده نده، اگر برای مردم است، هر کاری می‌خواهید، بکنید، دعای عهد در روزهای آخر زندگی، خدایا مرا بپذیر، آخرین سفارش امام، کر نماز اول وقت تا آخرین لحظات، در حال ذکر گفتن از دنیا رفتند، این حادثه از استثنائات تاریخ است، بخش‌هایی از این فصل کتاب است. چند نمونه از خاطرات را می‌خوانیم؛

آخرین سفارش امام

آقا ساعت ۱۲ ظهر روز رحلت گفتند: خانم‌ها را صدا بزنید، کارشان دارم. وقتی خانم‌ها رفتند، گفتند: این راه، راه سختی است و بعد هی می‌گفتند: گناه نکنید.

فکر نماز اول وقت تا آخرین لحظات

امام به نماز اول وقت خیلی علاقه داشتند، حتی در آخرین روز که تقریباً ساعت ده شب بود که رحلت حضرت امام اتفاق افتاد، در حالت بیهوشی بودند، یکی از دکترها رفت بالای سرشان و برای این که شاید آقا را به وسیله نماز بشود به هوش بیاورد، گفت: آقا وقت نماز. همین که گفت وقت نماز، آقا به هوش آمدند و نمازشان را با اشاره دست خواندند. از صبح آن روز هم مرتب از ما سؤال می‌کردند: چقدر به ظهر مانده؟ چون خودشان ساعت دم دستشان نبود و آن قدرت را نداشتند که به ساعت نگاه کنند. یک ربع به یک ربع از ما ساعت را می‌پرسیدند. نه به خاطر این که نمازشان قضا نشود، بلکه به خاطر این که نماز را اول وقت بخوانند.

در حال ذکر گفتن از دنیا رفتند

امام دائماً در حال ذکر بودند. حتی در یکی از موارد وقتی به هوش آمده بودند لب‌های مبارکشان تکان می‌خورده است. وقتی دکتر گوشش را جلو می‌برد می‌شنود که امام الله اکبر می‌گویند. با همان حال ذکر گفتن نیز از دنیا رفتند.^۶

^۶ برداشت‌هایی از سیره امام خمینی قدس سره، ج ۱-۳، موسسه تنظیم و نشر امام خمینی و پایه پای آفتاب، ج ۱، ۴-۱، موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی

منابع و ماخذ :

- برداشت‌هایی از سیره امام خمینی قدس سره، ج ۱-۳ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- پایه پای آفتاب، ج ، ۱-۴ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- در سایه آفتاب، محمد حسین رحیمیان ، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- صحیفه نور، ۲۰ جلد - مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- فصلنامه حوزه، ش ۴۵. و ، ش ۳۲.
- مجله پاسدار اسلام، ش ۳۳. و شماره ۲۱۴
- مجله شاهد بانوان، ش ۱۴۹.
- وعده دیدار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله،
- ویژه نامه های ویژه اربعین ارتحال امام. روزنامه جمهوری اسلامی، اطلاعات ، کیهان ،